

MISUSING FUTURISM

<http://www.ghandchi.com/382-misusingfuturism-plus.htm>



سام قندچی

سؤ استفاده از آینده نگری

سه سال پیش در [مصاحبه ای](http://www.ghandchi.com/377-mosahebeh1357.htm) (http://www.ghandchi.com/377-mosahebeh1357.htm) درباره انقلاب 57، از من سؤال جالبی شد، به عبارت زیر:

"افرادی که به ایندولوژی های قدیمی هنوز پایبند هستند هرکدام ادعا دارند که آنها هم آینده نگر هستند!! آیا چگونه میتوان متوجه شد که گفته های ایشان صحت ندارد؟"

و پاسخ من بشرح زیر بود:

"موضوع **آینده نگری مدرن** بازی با لغات نیست. مثل این است که یکی به سوسیالیستها بگوید که او هم اجتماع گرا است، و در نتیجه سوسیالیست است. آینده نگری مدرن اساساً بر این پایه معرفی میشود که در تمدن بشری شکافی صورت گرفته، که جامعه صنعتی را از جامعه فرا صنعتی جدا میکند، و در نتیجه موضوع اصلی مورد توجه جنبش آینده نگری، جایگزینی جامعه فرا صنعتی به جای جامعه صنعتی و ماقبل صنعتی است. نظریات مختلفی درباره عمق این شکاف هست و مثلاً من در نوشته "[ابزار هوشمند شالوده تمدنی نوین](#)"، این شکاف را از نقطه نظر خودم بیان کرده ام. ولیکن جریانات سوسیالیست، موضوع اصلی مبارزه خود را در درون جامعه صنعتی، در مبارزه با جریانات دیگر در جامعه صنعتی مبینند. جریانات لیبرالی هم همینطور. در صورتیکه از نقطه نظر جریان آینده نگر، هدف رفتن فراسوی جامعه صنعتی است، و در نتیجه سوسیالیسم و لیبرالیسم دیگر کهنه obsolete هستند، هر چند لزوماً ارتجاعی نیستند. برخی از طرفداران آن ها در حال تعدیل نظرات خود و آوردن این تحول به درون دیدگاه خود هستند، که به هر حال پیشروی به جلو است، هر چند هنوز مسائل تازه را در چارچوب های کهن مینگردند که برایشان لاینحل مینماید. در واقع در حدود دو هزار سال پیش مذاهبی که امروز مذاهب اصلی جهان هستند بوجود آمدند و بسیاری از آنها هم دستاورد هائی داشته اند. اکثر ایندولوژیهای جامعه صنعتی هم در حدود قرن هجدهم بوجود آمده اند، و دستاوردهائی هم داشته اند. هدف جنبش آینده نگر، به دور ریختن این دستاوردها نیست، ولیکن هدف آن است که درک کنیم که مسائلی که دنیای فرا صنعتی نیاز به حل آنها دارد، مسائلی نیستند که این ایندولوژیها برای حل آنها بوجود آمده اند، و در حقیقت حتی این ایندولوژیها، جلوی درک درست از این مسائل را نیز مسدود میکنند، و در جوامع کنونی، به دنبال حل معضلات، در جاهائی میگردند که در صد سال پیش درست بود، اما امروز ما را به بیراهه میکشند."

جالب است که آن مصاحبه من درباره انقلاب 57 و علل آن بود، و اینکه چرا من آن انقلاب را عقب گرا خوانده ام، با اینکه بسیاری از نیروهای شرکت کننده در انقلاب را مترقی میدانم، و بحث کرده بودم که چگونه نیروهای سیاسی مترقی ما، به سکوی پرش یک نیروی ارتجاعی یعنی روحانیت تبدیل شدند، و ادامه داده بودم که امروز نیز همان اشتباه، برخی از نیروهای مترقی را، به سکوی پرش سلطنت تبدیل کرده است. من نگفتم که روحانیون آنروز حق نداشتند خواهان براندازی سلطنت محمد رضا شاه باشند، و درباره امروز هم، من نگفتم که سلطنت-طلبان حق ندارند خواهان براندازی جمهوری اسلامی باشند، فقط من گفتم که نیروهای مترقی نایبستی سکوی پرش رژیم واپس گرای دیگری برای جایگزینی رژیم واپس گرای موجود بشوند.

در واقع بحث من در رابطه با آینده نگری و انقلاب 57، و اینکه نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، برخی مترقی و برخی واپس گرا هستند، امروزه دیگر بسیار روشن است و نیازی به تکرار ندارد. اما تحریف های گوناگون انجام میشود، و عده ای هم به من حمله شخصی میکنند چون با نظراتم مخالفند. با اینکه من همیشه سعی میکنم از پلمیک بپرهیزم و به موضوعات تئوریک بپردازم، مختصراً مجبورم به چند نکته در این رابطه اشاره کنم. مثلاً یکی نوشته که گوئی حرف من درباره "جمهوری مترقی" مسخره است. اگر پس از 26 سال جمهوری اسلامی، نویسنده نمیداند جمهوری مترقی و واپسگرا متفاوت است، بهتر است که به خود بخندد. در رابطه با القاب گوناگون هم که به من میدهند، در گذشته یک عده که با مواضع من درباره لزوم همکاری با تکنوکراتهای زمان شاه مخالف بودند، من را سلطنت-طلب میخواندند. عده دیگری از مخالفین که با لابی ایست ها همکاری داشتند، بخاطر اختلاف سیاسی با من درباره گذاشتن شرایط حقوق بشر

برای رابطه با ایران، من را مجاهد خطاب می‌کردند. حتی نمیخواستند دقیق موضع من را بخوانند که اصلاً درباره ایجاد تحریم نبود و درباره شرط حقوق بشر برای برداشتن تحریم‌ها بود (-<http://www.ghandchi.com/319>) IRISanctions.htm). و عده‌ای دیگر هم من را عامل جمهوری اسلامی یا تجزیه طلب می‌خواندند. حالا مخالفین جدید موضع من، دوست دارند من را کمونیست خطاب کنند. من بیش از هر کس در نقد از کمونیسم در 24 سال گذشته نوشته‌ام و [مقالاتم](http://www.ghandchi.com/index-Page13.html) (<http://www.ghandchi.com/index-Page13.html>) در دسترس عموم است اگر علاقه مند به مطالعه آنها باشند، و حتی 30 سال پیش هم که طرفدار چپ بودم، بیشتر منقد و علم‌گرا بودم تا خشکمغز مبلغ دیکتاتوری پرولتاریا. گوئی این افراد نظرات گذشته خود را به من نسبت می‌دهند، بدون اینکه مواضع سیاسی من در فعالیت سیاسی 35 سال را بشناسند و هر چه من مینویسم را هم می‌گویند "از کجا که آن موضع را داشتیم که نوشته‌ام". جواب این است:

حملات آنها به من bigotry نظیر مکارنیسم است که هر مخالف سیاسی را اینگونه مینامیدند، و نظیر توده‌ای هائی است که با ساواک همکاری می‌کردند، و هر کسی که مخالف بود را کمونیست می‌دیدند. بله من حتی در زمان بحبوجه دفاع چپ از خمینی، ضد خمینی حرف زدم و دماغم را حزب اللهی‌ها قبل از انقلاب شکستند، و از آینده‌نگری در سال 1360 دفاع کردم و مارکسیسم را کوبیدم، و حتی یک گروه چپ در آنسال، من را به مرگ تهدید کرد. این‌ها برای فعالین سیاسی روشن است و کسانی که بعد از بحث من دوباره تکرار می‌کنند و بیشتر می‌رسند معلوم نیست در خدمت که هستند، و گرنه فعالین واقعی سیاسی، برعکس عوامل ساواک و ساواما، میدانند که کی سوالات شخصی نکنند. وقتی مینویسند از کجا میدانیم جواب در مورد موضع درست است، بایستی بگویم که آنها که در جنبش سیاسی ایران بوده‌اند، میدانند مواضع دیگران در زمان‌های مختلف چه بوده، و خوشبختانه هنوز با وجود کشتن بسیاری بدست ساواک و ساواما، برخی از دوران مبارزه با هر دو رژیم هنوز در قید حیاتند، و چه مخالف نظرات سیاسی من باشند یا موافق، به این‌ها خواهند گفت که این وصله‌ها به من نمی‌چسبند. در نتیجه با این روشها من از میدان بدر نمی‌روم و اگر پاسخ نمیدهم برای آن است که نمیخواهم وقتم را با پلمیک تلف کنم و هم و کوشش خود را برای کار بروی مسائل اساسی جنبش سیاسی ایران گذاشته‌ام، و استقلال خود را حفظ کردم، اگر چه بقیمت فشار بر خود و خانواده‌ام طی این سالها بوده، و منتی هم بر کسی نیست. هر چه کردم علاقه خودم بوده است. اما اجازه نمیدهم از آینده‌نگری برای سکوی پرش جریان و سپس گرای سلطنت استفاده شود.

من به بسیاری از گروه‌های بحث و سایت‌ها دعوت شدم و شرکت نکردم، یا تصمیم گرفتم شرکت نکنم و اصلاً به این معنی نیست که آنها را آدم‌های بدی میدانم و روابط دوستانه هم بعداً حفظ کرده‌ام. نه آنکه من چیز ویژه‌ای هستم. بلکه من وقت برای همه کارهائی که دوست دارم بکنم را ندارم. حتی گاهی مجبور میشوم وارد پلمیک‌های از این نوع شوم که آن را هم دوست ندارم و اتلاف وقت میدانم، دوباره نه به این خاطر که من آن افراد را بد میدانم، فقط دلیل این است که من وقت محدود دارم و امیدوارم هر کس در کوشش خود برای بهزیستی ایرانیان موفق باشد. یک بار بتازگی پلمیک‌ها را مفصل پاسخ دادم (<http://www.ghandchi.com/375-pasokh.htm>) ولی باز بحث‌ها تکرار میشود و من نمیتوانم وقت خود را با این‌ها بگذرانم. اگر از ادامه ندادن بحث در بسیاری از فوروم‌ها از سوی من هر کسی ناراحت است، من عذر می‌خواهم که زمان محدود است، و وقت دنبال کردن همه بحث‌ها را ندارم.

همیشه برایم *استقلال* ایران در صدر اندیشه‌ام بود، به همین علت همیشه به مصدق و جبهه ملی احترام گذاشته‌ام، هر چند نقد هم از آن نوشته‌ام، و در عین احترام برای بختیار، از سنجایی هم آموختم، وقتی که دکتر سنجایی در ملاقاتی اثر اریک هوفر (<http://www.ghandchi.com/57-Fanatics.htm>) درباره نیروهای ارتجاع خمینی را به من معرفی کرد، و توضیح داد چگونه جریان شریعتی از یک سو و جریان چریکی از سوی دیگر باعث شدند که اساساً جبهه ملی و جریان لیبرال در ایران 42-57، نیروی قابل ملاحظه‌ای در بامداد انقلاب 57 نباشد، من از وی آموختم. هر چند امروز خیلی‌ها دوست دارند همه کاسه کوزه‌ها را سر جبهه ملی خراب کنند. بله نقد هم از جبهه کرده‌ام. بزرگترین نقد هم در ارتباط با *حفاظت* از دموکراسی است. دولت مصدق اینگونه بود که نتوانست از دموکراسی *حفاظت* کند (<http://www.ghandchi.com/379-Protection.htm>) و عاقبت خود اینگونه از بین رفت، هر چند اعتقاد به دموکراسی داشت.

این مسأله حفاظت از دموکراسی است که وقتی شیرین عبادی یا سلمان رشیدی به مرگ تهدید میشوند، بجای بردن موضوع به سازمان ملل، نگوئیم که ما هم از این تهدیدها هر روز می‌گیریم و آن را بی‌اهمیت جلوه دهیم. در واقع مسأله مردم

ایران، تمرین دموکراسی نیست. در آمریکا وقت نیروهای مختلف سیاسی، در درون تشکیلات خود صرف بحث با کوکلاکس کلان نمی‌شود، هر چند از حق کوکلاکس کلان برای داشتن فعالیت سیاسی، و حتی کاندید شدن برای ریاست جمهوری دفاع می‌شود. آیا سلطنت طلبان ما که آنقدر از دموکراسی خواهی ما در شکوه اند، حاضرند به ما هم حق دهند که کاندید پادشاه شدن در رژیم آینده باشیم؟ این بازی های پلیمیک باصطلاح دموکراسی خواهی تکراری و خسته کننده اند.

بگذریم پلیمیک پایان ندارد، و در سالهای 1320-32، همه وقت جنبش سیاسی ایران در دوران دموکراسی نسبی، با پلیمیک هدر رفت، و امروز اگر به آن دوره نگاه کنیم هیچ اثر تئوریک جدی نمی بینیم، غیر از احمد کسروی، که تازه او هم اصل نوشته های محققانه اش، قبل از سالهای 20-32 نوشته شده اند. من خود در 20 سال گذشته تا توانستم از پلیمیک پرهیز کردم، حتی وقتی مرتب مورد خطاب شخصی قرار گرفتم نشنیده گرفتم (ignore کردم). اصلاً بنظر من همه حرفها درباره تمرین دموکراسی و مناظره ها و گفتگوهای پلیمیکي اتلاف وقت است. البته حق دیگران هم هست که عکس این فکر کنند و هر کسی برای آنچه درست میدانند وقت میگذارد. صرف وقت مثل صرف پول است، و افراد با سلیقه مختلف میتوانند انتخاب کنند و در شرایط آزادی به آنها انتخابی تحمیل نمی‌شود. اگر کسی جور دیگر فکر میکند، آن فرد میتواند دیگری را ترغیب کند یا حتی بهتر آنکه آن ها نظرات خود را راجع به موضوعات بحث بنویسند بجای اتلاف وقت با پلیمیک، نه مانند سلمان رشدی که به حقوق فردی اش تجاوز شده و به مرگ تهدید می‌کند، چرا که میخواهند وی نوع دیگری فکر کند، و نویسندگان جمهوری اسلامی درباره متن نوشته هایش بحث می‌کنند. بکسی چه ربطی دارد که او چه نوشته، دوست ندارید، نخوانید. البته منظورم به این دوستان در این حالت اکستریم نیست، ولی احترام به حقوق فردی منظور بحثم است، حق هر کس است هرگونه می‌خواهد فکر کند، اگر ما نمی‌خواهیم، گوش نکنیم و نظر خود را بنویسیم، ولی حق دیگری را به خاطر تصمیم و نظرش تهدید نکنیم. این گونه در هر دو رژیم دیکتاتوری غالب شد، بخاطر آنکه یک عده مصلحت اندیشی بخاطر این یا آن هدف والا را دلیل تجاوز به حقوق فرد برای ابراز نظراتش کردند.

اما اصل بحث سو استفاده از آینده نگری، بحث پلیمیک بالا نیست. این برنامه عده ای از سلطنت طلبان در چند سال اخیر بوده است. شاید برخی دوستان صادق، خود دارند مورد سو استفاده این جریان قرار میگیرند، ولیکن این جریان یک جریان واقعی است. این جریان از دو بخش تشکیل می‌شود، یکی آنهایی هستند که چون طرفدار نوعی وابستگی به آمریکا هستند، سلطنت طلب هستند. البته بین آنها طیف بزرگی هست که در یک سر آن کسانی هستند که بدرستی تماس باز و روشن با آمریکا و دولت های دیگر را غلط میدانند، ولی در عین حال خواهان نوکری هم نیستند، و در سوی دیگر این طیف کسانی هستند که حتی با دستگاه های جاسوسی آمریکا کار میکنند. بخش دیگر آنهایی هستند که سلطنت طلب هستند، و چون فکر میکنند با پرچم سلطنت نمیتوانند مردم را بدور خود بسیج کنند، میخواهند پوشش نوئی بسازند. این جریان در نتیجه بروشنی در پی سو استفاده از آینده نگری است. برای یک دهه، جنبش سیاسی مترقی ما، توسط عده ای از چپی های سابق، به سکوی پرش **لابی ایست** های جمهوری اسلامی بدل شد، که همیشه ادعا میکردند طرفدار جمهوری سکولار هستند، اما در عمل سکوی پرش جمهوری اسلامی بودند. امروز نیز عده ای از چپ سابق که به جلونرفته، و به عقب رفته اند، سکوی پرش بازگشت سلطنت شده اند، هر چند اکثرأ طرفدار جمهوری سکولار هستند، اما در عمل در مسیر این جریان سو استفاده افتاده اند. در واقع این از مشکلات جنبش سیاسی ما بوده است که اتکا بنفس برای گرفتن قدرت توسط نیروهای مترقی نداشته (http://www.ghandchi.com/367-tudehii.htm)، و روزی سکوی پرش شوروی یا آمریکا شده، و زمانی دیگر سکوی پرش روحانیت و یا سلطنت شده است، بجای آنکه نیروی خود را متحد کند، و حکومتی مترقی و مستقل را در ایران بر سر کار آورد.

همه سلطنت طلبان اینگونه نمیاندیشند، اما این جریان که بدنبال سو استفاده از آینده نگری است، یک جریان واقعی است. حتی در زمانی اینها خود را طرفدار من مینمایاندند، و فکر میکردند از این طریق پایه ای در میان آینده نگر های ایران کسب میکنند. دوباره تکرار کنم که بقول کریشنا مورتی، من یک آدم ویژه ای نیستم، اما نمیخواهم نظراتم مورد تحریف قرار گیرد، و اینکه اینجا خودم را مثال میزنم، برای هدف روشن شدن بحث است که نمیخواهم مورد سو استفاده این جریان، که هدفش آینده نگری نیست، قرار گیرم. همانطور که گفتم، جمعی از این جریان در پی رابطه سالم و باز با آمریکا است، و در حال زد و بند پشت پرده نیست. همچنین این جمع همانطور که نوشتم هنوز سلطنت طلب است، چون

باشتبه فکر میکند آمریکا سلطنت را در ایران میخواد، و همچنین چون هنوز یک جریان جدی قوی مدرن اندیش و جمهوری خواه، در عرصه سیاسی ایران نمیبیند، و به همین علت در این جریان مانده است. اینان بمحض دیدن یک جریان جدی مترقی جمهوریخواه، از بازیگران سلطنت جدا خواهند شد.

اما آنها که در پشت استراتژی سو استفاده از آینده نگری برای برقراری عکس آن، یعنی عقب رفتن به سلطنت هستند، از هر تاکتیک ریکی برای رسیدن به هدف خود ابا ندارند. حالا هم، همانطور که نوشتیم، بنای شروع کرده اند به حمله به من با برچسب کمونیست. همانطور که ذکر کردم، نوشته های من در نقد از کمونیسم، در 24 سال گذشته در معرض عام است، و هر کسی میتواند بخواند و شاید هیچ کسی در این زمینه باندازه من کار نکرده باشد، که بجای شعار دادن، کار **تحقیقات** مفصل ارائه کرده ام (<http://www.ghandchi.com/299-Marxism.htm>). ای کاش این دوستان میخواندند، تا در نقد یک اندیشه، به اندیشه واپسگرای دیگری سقوط نکنند، و سعی نکنند با عاریه گرفتن نام *آینده نگری*، سلطنت را به ایران برگردانند.

سلطنت طلبان حق دارند که تشکیلاتهای خود را بسازند همانگونه که جریانات فکری دیگر میتوانند تشکیلاتهای خود را بسازند. اما اگر عده ای برونند یک تشکیلات حقوق بشر را به جبهه واحد سلطنت طلبان و جمهوریخواهان بدل کنند، یعنی اول اشتباه کرده اند. اگر با زد و بندهای پشت پرده بر سر آینده ایران وارد بدهستان شوند، یعنی اشتباه را تئوریزه کرده اند. و اگر بخواهند از آینده نگری برای پوشش این حرکت واپس گرایانه سو استفاده کنند، یعنی در پی فریب مردمند. آیا آنها آدم های بدی هستند؟ نه. ابو موسی هم در جنگ صفین آدم بدی نبود، ولی توان سیاست نداشت، و نمیتوانست مذاکرات را درست پیش ببرد، و قرارداد صلح را بضرر طرفی که در جنگ نمایندگی میکرد، امضا کرد. مدیریت یک تشکیلات سیاسی، با مدیریت یک تشکیلات حقوق بشر متفاوت است، و ابدأ عدم توان در عرصه اول بمعنی آدم بدی بودن نیست، بویژه کسانی که از خود گذشته ترین رهبران جنبش حقوق بشر در ایرانند و مورد احترام من.

چرا آقای رضا پهلوی و نوه خمینی در آمریکا فصل مشترک یافتند؟ بخاطر آنکه الگوی آینده اینان برای ایران، آنچیزی است که در عراق شاهد آن هستیم. به سایت های سلطنت طلبان بروید، و ببینید چقدر از آیت الله سیستانی تمجید میکنند، و جمله معروف "وقتی آیت الله سیستانی حرف میزند، آمریکا گوش میدهد" را تکرار میکنند. یعنی این ها دنبال دورانی هستند که امثال آیت الله شریعتمداری با سلطنت و آمریکا قرار و مدار خود را داشت، و قوه قضائیه در دست روحانیون بود و بسیاری امتیازات دیگر دولتی و غیر دولتی، نظیر دفاتر اسناد رسمی، در دست روحانیون شیعه و وابستگانشان بود، و عواید آستان قدس رضوی هم از مالیات معاف. ایران حتی اگر آمریکا هم بخواهد، بعد از این 26 سال، هیچ سیستانی ای نمیتواند چنین جایگاهی در ایران کسب کند. این ها تحولات برخی مشاوران آمریکا است که ایران را نمیشناختند. حتی آیت الله منتظری، با وجود مقاومت هایش در برابر حکومت ملایان، تا که فتوای رقیق شده برای ارتداد و حجاب صادر کرد، غیر از سایت های سلطنت طلبان، دیگران فتوای منتظری را برای دور نیانداختن کامل حکم قتل مرتد، و حکم مشابه درباره حجاب، یا محکوم کردند و یا به تمسخر گرفتند. مردم ایران خیلی از این حرف ها جلوترند، و آنها که هنوز در لوس آنجلس سفره ابوالفضل شان ترک نمیشود هستند، که از ایران عقب مانده اند.

نه، اگر ائتلافی از نوع نخست وزیر سیا با آیت الله های شیعه در عراق، یعنی عراقی که حکومت شیعیان برای 26 سال نداشته است، عملی است، در ایران چنین برنامه ای به مضحکه ای تبدیل خواهد شد، که یک سرش ملی-مذهبی ها خواهند بود، و سر دیگرش سلطنت طلبان. و چرا نوه خمینی با اینکه حمله آمریکا را در کنفرانس آنی ای، برای رسیدن به هدف خود، مورد پشتیبانی قرار داد، توانست به ایران برگردد. بخاطر اینکه بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی، که مرتب پول هایشان را به ونکور کانادا میاورند، از خود سپاه پاسداران وحشت دارند، و میترسند بخشی از سپاه، که از دزدی های ملایان ثروتمند آگاه است، ضد آن بشورد. این بخش از هیئت حاکمه ایران، از طرحی مثل عراق بدش نمیآید، که امثال آیت الله شریعتمداری های رژیم شاه، در همکاری با سلطنت، مردم را بچاپند، و با چهره لیبرال، در قدرت بشکل غیر مستقیم زمان شاه ابقا شوند، و از تهدید کودتای سپاه هم آسوده شوند. البته جزئیات امر هرروز بیشتر روشن میشود.

به هر حال من نظر خودم را نوشتم، و هر کسی دوست دارد میتواند بخواند. اینترنت آزاد است و کسی جلوی کسی را نگرفته که نظر خود را در سایت خود بگذارد. اگر سایت های سلطنت طلبان با همه بودجه مالی عالی که دارند، خواننده ندارند تصویر من نیست، و با حمله به من هم جلوی طرح نظرات امثال من را نمیشود گرفت. من یک فرد هستم، بدون پشتیبانی دولتی، چه آمریکا چه جمهوری اسلامی، و بدون ثروت شخصی. من در توان خود جلوی جایگزینی یک رژیم واپس گرا، بجای رژیم واپس گرای دیگر می ایستم. من به سهم خود تا بتوانم وقت خود را با پلمیک تلف نخواهم کرد، و در بحث های درباره آینده نگری وقت خود را صرف میکنم، و به کسانی که همه این سالها صادقانه به تبیین و توسعه اندیشه های آینده نگری در ایران و خارج همت کرده اند افتخار میکنم. اما سو استفاده از عنوان یک اندیشه سیاسی، برای فریب مردم را فریب کاری میدانم.

من هم به سهم خود در این 20 و چند سال، قدم کوچکی برای کار تئوریک در زمینه نظرات آینده نگر برداشته ام (<http://www.ghandchi.com/index-Page10.html>)، و همانطور که متذکر شدم، بحث کار خودم به این خاطر نیست که آدم مهمی باشم. شاید نظرات من هیچ ارزشی نداشته باشد، و کسی هم نخواند، ولی با سو استفاده مخالفم. من مطمئن هستم که این جریان فریب خوردگان نیروهای مترقی، که توسط برخی از جریانات واپس گرای سلطنت-طلب، که با استراتژی با برنامه سو استفاده از آینده نگری و تبدیل کردن آینده نگرها به یک front در جریان است، به پایان میرسد، گرچه امیدوارم بسان 1360 و 1367 به آن قیمت گراف برای روشنفکران تمام نشود، و قیمت گزافتر 26 سال زندگی تحت حکومت انقلابی ارتجاعی، که برای بقیه مردم به ارمغان آورد.

بایستی بیاموزیم که انقلابی، بخودی خود خوب نیست، مسأله مترقی بودن است. تحول میتواند ارتجاعی باشد، یا مترقی. دیگر گفتن اینکه ما انقلابی هستیم، یا خواهان تغییر و تحول کافی نیست. بایستی مترقی باشیم، و در مقابل احیای رژیم واپس گرای سلطنتی بایستیم، و درست اکنون که در آخرین مراحل پایان دادن به جمهوری اسلامی هستیم، از این مهم غافل نشویم. چه حرکت اصلاح طلبی و چه حرکت انقلابی، اگر مترقی و بسوی جلو باشد، مترقی است، و اگر در پی احیای رژیم واپس گرا باشد، واپس گرا است. انقلاب یا اصلاحات راه های مختلف رسیدن به هدف است اما ترقی یا واپس گرایی، خصلت هدف ما را بیان میکند. اگر مترقی هستیم، بجای آنکه خود را انقلابی یا اصلاح طلب بخوانیم، خود را مترقی خطاب کنیم.

در پایان دوباره تأکید میکنم که من حق هر کسی که بخواهد برود سازمان سلطنت طلبان یا سازمان صوفیان شاه مقصودی بسازد را رد نمیکنم، اما بنظر من یک فرد مترقی در چنان سازمانی جای ندارد، مگر در لحظه های ویژه که سازمان های مترقی بر حسب ارزیابی شان، میتوانند وارد اتحاد های تاکتیکی شوند. من وظیفه جنش مترقی ایران را در شرایط حاضر ایجاد حزب آینده نگر ایران با **پلاتفرم آینده نگر** (<http://www.ghandchi.com/348>)- <http://www.ghandchi.com/348> میدانم و نه ساختن اتحاد با نیروهای واپس گرا، نظیر نوه خمینی یا سلطنت پهلوی. <http://www.ghandchi.com/348> (HezbeAyandehnegar.htm)

دوباره متذکر شوم که من هیچ ضدیتی با همکاری یک نیروی مستقل با دموکراسی های غربی ندارم، و قتیکه بصورت باز باشد و نه زد و بند های پشت پرده، و قتی در زمینه احترام متقابل باشد و نه ارباب و نوکری، که عاقبتش قرارداد 1919 و ثوق الدوله خواهد بود. یعنی رابطه درست، نظیر واکلاو هاول است، که بعنوان یک نیروی مستقل حتی به کنگره آمریکا میامد، و چنین رابطه ای هیچ اشکالی ندارد. به هر حال در این مورد در گذشته بسیار نوشته ام (<http://www.ghandchi.com/346-West.htm>) و نیازی به تکرار نیست. همچنین همانطور که در مقاله "جمهوری دوم" نوشتم، من از **رفراندوم** دفاع میکنم، ولی در آن رابطه نیز سو استفاده از طرح رفراندوم توسط نیروهای مشابه را محکوم میکنم.

به امید **جمهوری دوم** مبتنی بر مقامات انتخابی و با جدائی کامل مذهب و دولت

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

26 بهمن 1383
February 14, 2005

مقالات تنويرك

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>